



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2024.20285.2366



Validation and Analysis of the Proposition “There is No Good in Extravagance, and There is no Extravagance in Goodness”

Mohammad Ibrahim Roshanzamir^{1*}

Sayyid Ali Delbari²

Hadi Marvi³

Abstract

One of the propositions involved in identifying extravagance is the famous saying, “There is no good in extravagance, and there is no extravagance in goodness.” The first part is unanimously agreed upon by all Jurisprudents, leaving no room for debate; so, the discussion in this paper focuses on the second part of the proposition. The objectives of this study include examining the validity of attributing this saying to the Prophet (PBUH) and the Apostolic Imams (AS), reinterpreting the concepts of “extravagance” and “goodness” for analyzing the proposition, and assessing its alignment with religious teachings. The findings, based on library research and a descriptive-analytical method, indicate that there is no clear source for this text in Hadith Collections, although its content is accepted. The proposition implies that if an action leads to proximity to Allah and became pure goodness, there cannot be extravagance which signifies crossing divine boundaries—within that action. Excessive spending to preserve oneself or others is one of the instances of expansion in the concept of goodness”, and in cases of doubt regarding the goodness of an action, caution should lead to refraining from the act.

Keywords

Hadith Resembling, Extravagance, Goodness, “There is no Extravagance in Goodness.”

Article type: Research

1. Responsible Author, Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: roshanzamir@razavi.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences. Email: Mashhad, Iran. delbari@razavi.ac.ir.
3. PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: hadi.marvi@razavi.ac.ir.

Received on: 02/05/2024 Accepted on: 08/10/2024

Copyright © 2024, Roshanzamir, Delbari & Marvi

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2024.20285.2366

اعتبارسنجی و تحلیل گزاره‌ی «لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ وَلَا سَرَفٍ فِي الْخَيْرِ»

محمدابراهیم روشن ضمیر^{۱*}
سیدعلی دلبری^۲
هادی مروی^۳

چکیده

یکی از گزاره‌هایی که در تشخیص اسراف ایفای نقش می‌کند، گزاره مشهور «لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ وَلَا سَرَفٍ فِي الْخَيْرِ» است. بخش نخست آن مورد اتفاق تمام فقهاست، لذا نسبت به آن جای بحث وجود ندارد؛ محل گفتگو در این نوشتار، بخش دوم گزاره است. بررسی درستی انتساب گزاره به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، بازخوانی مفاهیم «اسراف» و «خیر» برای تحلیل گزاره مورد نظر و سنجش میزان هم‌سویی گزاره با آموزه‌های دینی از اهداف نگارش این جستار است. یافته‌های پژوهش، براساس مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی، حکایت از آن دارد که سند روشنی برای این متن وجود ندارد و به جهت محتوایی، گزاره‌ای مورد قبول است. مقصود از گزاره این است که: اگر عملی موجب تقرب الهی و خیر محض شد، به طور قطع، اسراف که به معنای گذر کردن از حدود الهی است در آن عمل وجود نخواهد داشت و هزینه‌کرد زیاد، در جهت حفظ نفس خود یا دیگران از مصادیق توسعه در مفهوم خیر است و در صورت شک در خیر بودن یک عمل احتیاط در ترک فعل خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

حدیث‌نما، اسراف، خیر، گزاره «لَا سَرَفٍ فِي الْخَيْرِ».

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
roshanzamir@razavi.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. delbari@razavi.ac.ir
۳. دانشجوی مقطع دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.
hadi.marvi@razavi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

اسراف به عنوان یک عمل ناپسند، در شریعت به شدت مورد نهی واقع شده است (الأعراف: ۳۱؛ غافر: ۴۳). به همین جهت، عالمان و فقیهان کوشیده‌اند اسراف را با دقت تعریف کرده، مصادیق و گستره آن را تعیین نمایند. یکی از گزاره‌هایی که برای مطلوبیت ایشار و حتی جواز اسراف در کارهای خیر، مورد استناد فقیهان قرار می‌گیرد، گزاره «لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ وَلَا سَرَفَ فِي الْخَيْرِ» است. این گزاره دارای دو قسمت است، بخش نخست آن مورد اتفاق تمام فقیهان است؛ لذا نسبت به آن جای بحث وجود ندارد. محل گفتگو و اختلاف نظر در بخش دوم گزاره است.

نقد و بررسی این گزاره از دو جهت اهمیت دارد، از یک سو گزاره در مسائل مهمی مانند: ضمان ولی یتیم در صورت اسراف در هزینه‌کرد اموال او در راه خیر (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۲۸۸) و ضمان پرداخت‌کننده خمس نسبت به خمس مقداری از مؤنه که اسراف کرده (یزدی، ۱۳۸۸ش، ۱۲: ۱۴۲) و حکم سفاهت اسراف‌کننده در راه خیر (نجفی، بی تا، ۲۶: ۵۲) نقش آفرینی می‌کند. از سوی دیگر، با وجود کاربرد فراوان گزاره در کتب فقهی، سرگذشت روشنی از آن در دسترس نیست. اولین کتاب فقهی که گزاره را به امامان معصوم (ع) نسبت داده، کتابی از شهید اول (م ۷۸۶ق) است (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ۲: ۱۳۷). شهید ثانی (م ۹۶۶ق) در کتب فقهی خود بدون انتساب گزاره به شخصی، تنها به عنوان یک گزاره پذیرفته شده نقل نموده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۱۰۴؛ همو، ۱۴۱۳ق، ۴: ۱۵۲). پس از آن، در کتاب «عوالی اللالی» گزاره به پیامبر (ص) نسب داده شده است (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۹۱) این استناد در کتاب «هدایة الأمة» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۵۹) و در کتاب بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴: ۱۶۵) و مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۵: ۲۶۴) گزارش شده است. بحرانی (م ۱۱۸۶ق) بخش دوم گزاره را در ضمن وصیت پیامبر (ص) به امیرالمومنین (ع) نقل و آن را مشهور معرفی می‌کند (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ۲۰: ۳۵۶). برخی از فقهای معاصر در پاسخ استفتانات به آن استناد داشته و نگاشته‌اند: «ما هو الصَّحیح هو ما عن رَسولِ الله (ص) مِنْ قوله: «لَا سَرَفَ فِي خَيْرٍ» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ۲: ۶۳).

در سال‌های اخیر در رویکردی نوآورانه، برخی پژوهشگران تک‌گزاره‌های حدیث‌نمای چالش‌برانگیز چون «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» (روشن ضمیر، ۱۳۹۵ش، ۹) یا «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ» (ثقفی و راد، ۱۳۹۶ش، ۳۳) را به صورت هدفمند و جامع مورد ارزیابی قرار داده‌اند. از آن جا که این پژوهش‌ها گزاره‌هایی را مورد پژوهش

قرار داده‌اند که در جهت دهی افکار عمومی تأثیرگذار است، دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این راستا، یکی از گزاره‌هایی که گاهی نه تنها مورد استناد فقیهان بلکه عموم مردم قرار می‌گیرد، گزاره «لَا سَرْفٌ فِي الْخَيْرِ» است، اما این گزاره چالش برانگیز، از سوی اندکی از فقیهان و حدیث پژوهان مورد اعتبارسنجی قرار گرفته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۶: ۶۹؛ اهتمام، ۱۳۹۲ش، ۴: ۳۲۷) و بیشتر به جهت هماهنگی با ادله‌ی مطلوبیت اِثَار و شهرت مطلب، با دید تسامح به این گزاره نگرسته‌اند؛ برخی از آنان چنانکه گذشت، تنها به آن استناد کرده‌اند و برخی دیگر، در ضمن رفع تعارض بین ادله حرمت اسراف و مطلوبیت اِثَار، به گزاره اشاره داشته‌اند مانند:

الف. احمد نراقی (م ۱۲۴۵ق) با درک این مطلب که فقها درباره مسئله اسراف به اجمال سخن گفته‌اند و به بیان تفصیلی مصادیق اسراف و تمایز آنها از یکدیگر نپرداخته‌اند (نراقی، ۱۳۷۵ش، ۶۱۵) بحث اسراف را در کتاب «عوائد الایام» مطرح می‌کنند. در آن نوشتار، گزاره مورد بحث را از زمخشری (م ۵۳۸ق) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۹۳) به این صورت آورده است: «قِيلَ الْإِسْرَافُ إِنَّمَا هُوَ الْإِنْفَاقُ فِي الْمَعَاصِي وَ أَمَّا فِي الْقُرْبِ فَلَا إِسْرَافَ وَ سَمِعَ رَجُلٌ رَجُلًا يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي الْإِسْرَافِ فَقَالَ لَا إِسْرَافَ فِي الْخَيْرِ»^۱ (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵ش، ۶۲۲).

ب. در کتاب «گناهان کبیره» در ذیل عنوان «آیا در خیر اسراف می‌آید» ادله موافق و مخالف زیاده‌روی در راه خیر، از جمله گزاره مورد بحث، با استناد آن به پیامبر (ص)، گزارش شده است سپس وجوه مختلف جمع ادله ذکر شده و در پایان ادله‌ی جواز زیاده‌روی در راه خیر ترجیح داده شده است (ر.ک: دستغیب، ۱۳۵۳ش، ۲: ۱۱۳).

بنابراین، بررسی درستی انتساب گزاره به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، بازخوانی مفاهیم «اسراف» و «خیر» برای تحلیل گزاره مورد نظر و سنجش میزان همسویی گزاره با آموزه‌های دینی از اهداف نگارش این جستار است.

۲. بررسی سندی

حدیث، سخنی است که به صدور آن از معصوم (ع) اطمینان داشته باشیم و روشن است که این اطمینان در وهله اول از سند حاصل می‌شود؛ البته سایر قرائن می‌توانند به تضعیف یا تقویت این اطمینان کمک کنند. گزاره «لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ وَلَا سَرْفٍ فِي الْخَيْرِ» به همین شکل، در منابع حدیثی اولیه وجود ندارد ولی در کتب حدیثی

۱. گفته شده اسراف به معنای انفاق در گناهان است، اما در آنچه مایه نزدیکی [به خداوند است] اسراف ندارد و مردی از مردی شنید که می‌گفت در اسراف خیری نیست، گفت: در خیر اسراف نیست.

و فقهی متأخر، فراوان به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نسبت داده شده است و مجوزی برای زیاده‌روی در راه خیر گشته است. برای بررسی ریشه‌ی این گزاره، منابع اولیه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج بدست آمده به شرح ذیل است:

الف. منابع شیعه

۱- در کتاب تفسیر عیاشی چنین آمده است: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ (وَ لَا تُبْذَرُ تَبْذِيرًا) قَالَ: مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبْذَرٌ، وَمَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ»^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۲۸۸).

عیاشی (م ۳۲۰ق) بدون واسطه از عبدالرحمن بن حجاج که امامی و ثقه است و در زمان امام صادق (ع) می‌زیسته، نقل روایت کرده است. در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) با واسطه «يُوسُفُ بْنُ السُّخْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ الْعُرَيْضِيِّ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى» (صدوق، ۱۳۷۸ش، ۱: ۳۹) و در کتاب کمال الدین و تمام النعمة با واسطه «عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شَجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ» (همو، ۱۳۹۵ق، ۳۱۶) از عبدالرحمن بن حجاج نقل روایت کرده است. با توجه به وجود راویان مجهول و ضعیف در واسطه‌های عیاشی تا عبدالرحمن بن حجاج و روشن نشدن طریق دیگر، اطمینان لازم به سند حدیث حاصل نمی‌شود؛ بنابراین سند حدیث بنا بر ویژگی‌های یاد شده دیدگاه متأخران، ضعیف است (ر.ک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۷۷).

۲- تمیمی آمدی (م ۴۵۵ق) در کتاب غررالحکم از حضرت علی (ع) نقل کرده که ایشان فرموده است: «الْإِسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أَفْعَالِ الْبِرِّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ۱۰۷) و «فِي كُلِّ شَيْءٍ يُذَمُّ السَّرْفُ إِلَّا فِي صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ وَالْمُبَالِغَةِ فِي الطَّاعَةِ»^۲ (همان، ۴۸۰) ولی برای انتساب این گزاره‌ها به حضرت علی (ع)، در کتب حدیثی شیعه سندی وجود ندارد.

ب. منابع اهل سنت

۱- ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری (م ۴۲۷ق) در کتاب تفسیرش موسوم به «الکشف و البیان» چنین آورده است: «قِيلَ لِحَاتِمِ الطَّائِي: لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ فَقَالَ: لَا

۱. از عبدالرحمن بن حجاج نقل شده که می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه «وَ لَا تُبْذَرُ تَبْذِيرًا» پرسیدم، فرمود: هر کس در غیر اطاعت خدا اسراف کند، اسراف کرده است و هر که در راه خیر انفاق کند، میانه‌رو است.

۲. اسراف در هر چیز نكوهیده است، مگر در کارهای نیک و نهایت تلاش در پیروی خدا.

سَرَفٌ فِي الْخَيْرِ» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۴: ۱۹۸). حاتم طائی سال هشتم پس از ولادت پیامبر (ص) درگذشته است (دیار بکری، بی تا، ۱: ۲۵۵). از پیامبر (ص) نقل شده که ایشان به پسر حاتم چنین فرموده است: «أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ طَبِيٍّ دُفِعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۸: ۳۵۴). بنابر گزارش ثعلبی، این گزاره ریشه در مهمان‌نوازی عرب‌ها دارد و برخاسته از تفکری است که در زمان جاهلیت وجود داشته است. برخورد اسلام در ردّ یا پذیرش این عمل، مطلب دیگری است که در سنجش محتوایی باید به آن پرداخت.

۲- عبدالملک بن محمد ثعالبی (م ۴۲۹ق) در کتاب «التمثيل و المحاضرة» آورده است که: «الْحَسَنُ بْنُ سَهْلٍ: السَّرْفُ فِي السَّرْفِ وَقِيلَ لَهُ: لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ؛ فَقَالَ: لَا سَرَفَ فِي الْخَيْرِ. فَردَّ اللَّفْظَ وَاسْتَوْفَى الْمَعْنَى» (ثعالبی، ۲۰۰۳م، ۹۸). حسن بن سهل (م ۲۳۶ق) وزیر و پدر زن مأمون عباسی است و مورخان سخاوت او بویژه در هنگام جشن دخترش را ستوده‌اند (نخجوانی، ۱۳۵۷ش، ۱۶۵؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۵). با توجه به گفتگوی مطرح شده، حسن بن سهل، زیاده روی در بخشش را، نشانه شرف و بزرگی می‌دانسته لذا تعبیر «الْأَسْرَفُ فِي الْخَيْرِ» برخاسته از همین نگاه است.

محقق کتاب «التمثيل و المحاضرة» در پانویست به نقل از کتاب «وفیات الاعیان» نسب حسن بن سهل را «السرفی» ذکر کرده است؛ بنابراین حسن بن سهل در آغاز گفتگو، به شرف و جایگاه سرفی افتخار می‌کند و شخصی در جواب او می‌گوید که: در خاندان سرفی هیچ خیری وجود ندارد حسن بن سهل هم با همان الفاظ پاسخ می‌دهد که خاندان سرف در خیر اسراف نمی‌کنند؛ ولی در کتاب مورد استناد تعبیر «السرخسی» (ابن خلکان، بی تا، ۲: ۱۲۰) ذکر شده و مستند دیگری هم از سایر کتب برای این مطلب یافت نشد.

ثعالبی در کتاب «تحفة الوزراء» گزاره را به جعفر بن یحیی (ثعالبی، ۱۴۲۷ق، ۱۴۲) نسبت داده و در کتاب «الإعجاز و الإيجاز» از مغیره بن شعبه نقل کرده است که می‌گفت: «الزِّيَادَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ سَرَفٌ إِلَّا فِي الْمَعْرُوفِ» (همو، بی تا، ۷۴). همان‌گونه که مشاهده شد، ثعالبی یک گزاره را به سه شخص استناد داده، و ثبات گفتاری در آن دیده نمی‌شود.

۳- علی بن محمد ماوردی (م ۴۵۰ق) در کتاب «أدب الدین و الدنیا» گزاره مورد بحث را منتسب به مأمون دانسته است (ماوردی، ۱۴۲۱ق، ۲۰۰).

۱. رسول خدا (ص) به عدی بن حاتم طایبی فرمود: به خاطر سخاوت پدرت، عذاب سخت از وی برداشته شد.

۴- محمدبن ولید طرطوشی (م ۵۲۰ق) در کتاب «سراج الملوک» گزاره را به حسن بن سهل (م ۲۳۶ق) وزیر مأمون عباسی نسبت داده و می نویسد: «قِيلَ لِلْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ: لَا خَيْرَ فِي السَّرَفِ؛ فَقَالَ: لَا سَرَفَ فِي الْخَيْرِ» (طرطوشی، ۱۴۱۵ق، ۲۶۲). در این نقل ابتدای کلام «الْحَسَنُ بْنُ سَهْلٍ: الشَّرْفُ فِي السَّرَفِ» ذکر نشده است. در کتب اهل سنت، گوینده این گزاره را، اشخاصی غیر از پیامبر (ص) معرفی می کنند و در استنادشان وحدت رأی وجود ندارد.

بنابر بررسی آثار پنج قرن نخست، در انتساب گزاره به گویندگان مختلف اضطراب وجود دارد و اطلاق اصطلاح حدیث به چنین گزاره‌ای با توجه به عدم انتساب آن به پیامبر (ص) یا اهل بیت (ع) و یا صحابه ایشان صحیح نیست و آنچه که در قرن ششم از کتاب غررالحکم یاد شد نیز از داشتن سند محروم است.

۳. بررسی محتوایی

پیش از تحلیل محتوایی گزاره «لَا سَرَفَ فِي الْخَيْرِ»، شایسته است برای نمایاندن اهمیت موضوع، حکم اسراف مورد بررسی قرار گیرد و برای دستیابی به ضابطه‌ای برای تعیین مصادیق بیان شده در آیات و روایات، مفهوم «خیر» و «اسراف» و گستره آن تبیین شود.

۳-۱. حکم اسراف

در آیات قرآن کریم، برای اسراف وعده عذاب داده شده است: «لَا جَرَمَ أَنْمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَآلَ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»^۱ (غافر: ۴۳) و این نشانه‌ای بر حرمت فعل اسراف و کبیره بودن آن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۷۶). به رغم آن‌که در این آیه و آیات قبل از آن، سخن از شرک است، به جای واژه «مشرکین» از واژه «مصرفین» استفاده شده است؛ به نظر می‌رسد انتخاب واژه «مصرفین» برای توجه دادن به این نکته است که این افراد مرتکب دو گناه شدند، گناه تجاوز از حد (اسراف) و گناه شرک که گناهی غیر قابل بخشش است (النساء: ۴۸) و مصادیقی از مصادیق تجاوز از حد است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۸: ۸۱۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۷: ۳۳۴). قرآن در آیات فراوانی شدیداً مصرفان (متجاوزان از حدود) را محکوم کرده است: خداوند آنان را دوست ندارد (الأنعام: ۱۴۱؛ الأعراف: ۳۱)، اهل دوزخ هستند (غافر: ۴۳)، نباید از آنان اطاعت کرد (الشعراء: ۱۵۱)، مجازات الهی در انتظار آنان است

۱. ثابت و یقینی است این‌که آنچه مرا به سؤی می‌خوانید برای او در دنیا و آخرت حق ادعا [ی الوهیت و ربوبیت] نیست، و اینکه بازگشت ما به سوی خداست، و این‌که اسراف‌کاران اهل آتش‌اند.

(الذاریات: ۳۴)، دروغگو و محروم از هدایت الهی هستند (غافر: ۲۸)، سرنوشت آنها هلاکت و نابودی است (الأنبیاء: ۹) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۱۲: ۹۶).

راه دیگر برای تشخیص بار عقاب یک فعل، مراجعه به روایات است. در نگاشته امام رضا (ع) به مأمون که از نظر سندی صحیح است، اسراف در شمار کبائر قرار گرفته است (صدوق، ۱۳۷۸ ش، ۲: ۱۲۷).

برخی از بزرگان ادعای اجماع قطعی بر حرمت اسراف کرده‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۳۸۷ ش، ۹: ۱۳۲؛ نراقی، ۱۳۷۵ ش، ۶۱۵). سیره مستمره متشرعه بر آن بوده است که هدر دادن نعمت‌های الهی و سرمایه‌های زندگی قبیح است.

بنابراین، بر پایه کتاب و سنت و اجماع، اسراف از گناهان کبیره است و همچون سایر گناهان کبیره که اگر موضوع محقق گردد حکم حرمت هم بر آن بار می‌گردد و تفاوتی در مصادیق آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل حرمت اسراف در تمام حالات اسراف، انتخاب مسیر باطل و ناسپاسی در مقابل نعمت‌های خداوند است. برگشت گناه اسراف، به شرک و کفر است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۶۰۲).

در مقابل حکم حرمت اسراف، ممکن است از برخی گزارش‌ها، حکم کراهت استنباط بشود:

(الف) لسان برخی روایات با کراهت سازگار است مانند: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۳) یا «إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبِرِّكَةِ» (همان، ۴: ۵۵).

سند این روایات ضعیف است از سوی دیگر، ذکر اثر دنیوی برای برخی از افعال در روایات، به معنای کراهت و عدم عقوبت اخروی نیست چه این که درباره گناه زنا، هم به آثار دنیوی و هم به آثار اخروی آن اشاره شده است: «لَلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَخَطُ الرَّبِّ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۵۷۳).

(ب) اطلاق کراهت به اسراف در روایت: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ (ع) عَنِ النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ فَقَالَ مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ الْإِسْرَافِ وَالْإِفْتَارِ»^۲ (همان، ۴: ۵۵).

۱. زناکار را شش خصلت است، سه در این دنیا، و سه در عالم آخرت، اما آن سه خصلت که در دنیا است نور چهره را می‌برد و فقر و تنگدستی را به ارمغان می‌آورد، و در نابودی انسان می‌شتابد یعنی مرگ زودرس که نتیجه دنیائی آنست، و اما آن سه که مربوط به عالم دیگر است: خشم پروردگار، سخت شدن حساب، و جاوید ماندن در دوزخ است.

۲. از ابوالحسن اول (ع) درباره انفاق بر خانواده پرسیدم، فرمود: انفاق بین دو ناپسند قرار دارد، اسراف و تنگ گرفتن بر خانواده.

سند این روایت به جهت مشخص نبودن وثاقت یکی از راویانش، ضعیف است (ر.ک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۷۷). کراہت در روایات به معنای مبعوضیت فعل است کہ با حرمت و کراہت سازگار است (شیرازی، بیتا، ۴: ۱۳۸۰). امام رضا (ع)، برای تبیین سخن امام کاظم (ع)، بہ آیہ «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» استناد می‌کنند (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۵۴) در روایت امام باقر (ع) چنین آمده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا؛ فَاسْرَفُوا سَيِّئَةً وَأَقْتَرُوا سَيِّئَةً وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا حَسَنَةً فَعَلَيْكَ بِالْحَسَنَةِ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ»^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۳۱۹). بنابراین مکروه و سیئہ یک بار محتوایی دارند همچنانکہ در قرآن برای اشارہ بہ بزرگترین گناہان مثل شرک و قتل از تعبیر مکروه استفاده شدہ است «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا»^۲ (الإسراء: ۳۸) و مقصود از سیئہ گناہی است کہ مستحق عذاب است.

(ج) فہم محدثان در انتخاب عناوین ابواب مانند: «بَابُ كَرَاهِيَةِ السَّرْفِ وَ التَّقْتِيرِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۴) یا «بَابُ كَرَاهَةِ الْإِسْرَافِ فِي الْإِعْطَاءِ عِنْدَ الْحَصَادِ وَ الْجَذَازِ وَ الْإِعْطَاءِ بِالْكَفَّيْنِ بَلْ يُعْطَى بِكَفٍّ وَاحِدٍ مَرَّةً أَوْ مَرَارًا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۹: ۲۰۲) چنانکہ گذشت از لفظ کراہت برای بیان تحریم نیز استفاده می‌شود چہ اینکہ حرعاملی در وسائل الشیعہ احادیث کتاب کلینی را در ذیل عنوان «عَدَمُ جَوَازِ السَّرْفِ وَ التَّقْتِيرِ» قرار دادہ است (همان، ۲۱: ۵۵۵) و انتخاب لفظ کراہت از سوی کلینی، بہ جهت وجود روایت «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ (ع) - عَنِ النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ فَقَالَ مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ الْإِسْرَافِ وَ الْإِقْتَارِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۴) است. عنوان انتخابی دوم نیز، باتوجہ بہ روایات گنجانندہ شدہ، همان حرمت اسراف است (مانند: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۰: ۵۲۹).

(د) حکم کراہت اسراف از سوی برخی بزرگان متأخر است. برای مثال: در کتاب «العروة الوثقى و التعليقات علیها» کہ بہ تعلیقہ چهل و یک فقیہ آراستہ شدہ است، عبارت «الْإِسْرَافُ فِي مَاءِ الْوُضُوءِ مَكْرُوهٌ» مورد قبول اکثر این فقیہان واقع شدہ است؛ تنها یک فقیہ قائل بہ تفصیل و حرمت در برخی از حالات شدہ و دو فقیہ دیگر کراہت را در فرضی دانستہ‌اند کہ برای آب قیمتی در نظر گرفته نشود (یزدی، ۱۳۸۸ش، ۳: ۲۵۴). وجہ استنباط کراہت، مبتنی بر روایت ضعیف السنن «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يَكْتُبُ سَرْفَ الْوُضُوءِ

۱. بندگان خدا آنانی هستند کہ هنگام انفاق و بخشش اسراف و زیادہ روی ندارند و نیز امساک ہم نمی‌کنند بین این دو معتدل هستند پس بر تو باد کہ ما بین دو کار زشت کار نیک را انجام دهی.
۲. ہمہ این دستورات و فرمان‌هایی کہ [در آیات گذشتہ بیان شد، سرپیچی از آن‌ها] گناہش نزد پروردگارت ناپسند است.

كَمَا يَكْتُبُ عُدْوَانَهُ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۲) و قبول تسامح در ادله سنن و سرایت دادن آن از مستحبات به مکروهات است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۹۱) و این در حالی است که حکم حرمت اسراف ثابت و از پیامبر (ص) روایت شده که: «اسراف در وضو هم وجود دارد هر چند که بر نهر روانی باشی» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۸۷).

۳-۲. مفهوم و گستره اسراف

واژه «السرف» در لغت به معنای تجاوز از حدّ است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۲: ۲۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۱۴۹). با توجه به این که اصطلاح «سرف» در شریعت بکار گرفته شده، مقصود از حدّ، همان چهارچوب تعریف شده از سوی خداوند در موضوع اسراف است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۱۷۴) در شیوه غالب کتب فقهی، اسراف به صورت مسئله‌ای جداگانه، مطرح نشده بلکه به تناسب مسائل فقهی به موضوع اسراف اشاره شده است و ضابطه مشخصی برای اسراف بیان نکرده‌اند از سوی دیگر، در آیات و احادیث برای اسراف مصادیق گوناگون و به ظاهر مختلف یاد شده است که گاه خواننده آن را متحیر می‌سازد که چگونه یک عمل به ظاهر کوچک مثل دور انداختن هسته‌ی یک خرما، اسراف شمرده شده و حکم گناه کبیره بر آن بار شود. بنابراین برای انسجام فکری و باورمندی به ضابطه‌مند بودن آموزه‌های دینی، روشمند نمودن شیوه شناسایی مصادیق، اهمّیت فراوانی دارد.

پس از تحلیل آیات و روایات در باره اسراف و بیان برخی مصادیق آن، دو ضابطه برای تشخیص اسراف قابل برداشت است:

الف. در برخی از امور برای انجام یک فعل دو مسیر پیش روی انسان نهاده شده است یکی مسیر بهره‌گیری از امور حق و حلال و دیگری مسیر امور باطل و حرام است حال اگر انسان پا در مسیر دوم گذارد و از اموری که به خودی خود باطل و حرام است استفاده کند در حقیقت از حدود الهی مشخص شده، تجاوز نموده و مسرف شناخته می‌شود. در این حالت فعل حرام و باطل به صورت مستقیم مورد نهی خداوند واقع شده است.

در آیات قرآن کریم بیست و سه بار از مشتقات واژه «سرف» و در بیست و یک آیه استفاده شده است. در تمامی این آیات، شخص یا اشخاص مسرف، در دو راهی مسیر حق و باطلی که برایشان تعیین شده، مسیر معصیت را انتخاب می‌کنند. در این آیات

۱. خداوند را فرشته‌ای است که اسراف در وضو را می‌نویسد، آن سان که زیاده‌روی از حدود را می‌نویسد.

کمیت و مقدار مهم نیست بلکه تکیه بر خروج از محدوده‌ی تعیین شده و گرفتاری در حرام است و به هر مقداری هم که باشد، اسراف تحقق می‌یابد. برای مثال: در آیه هشتاد و یک سوره اعراف، زیاده‌روی در انجام لواط، لازمه صدق عنوان اسراف نیست بلکه مهم خارج شدن از دامنه‌ی ازدواج و گرفتار شدن در مسیر نادرست است و در آیاتی که از قتل به ناحق با تعبیر اسراف استفاده شده است (المائده: ۳۲؛ الإسراء: ۳۳)، تعدد قتل توسط یک نفر مورد نظر نبوده بلکه اگر یک نفر را هم بکشد، مسرف است.

بنابراین؛ در آیه «یا بنی آدَمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ (الأعراف: ۳۱) که در کنار خوردن و آشامیدن به اسراف اشاره شده، ارتباطی به مقدار آن ندارد بلکه نوع آن مهم است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۶۳۸) که از حرام‌های الهی که در آیات دیگر تبیین شده است (البقره: ۱۷۳ و ۲۱۹) نباشد چه این که در روایات، وجود اسراف در خوردن و آشامیدن رد شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۳۹۹) و تنها از خوردن و آشامیدن زیاد پرهیز داده شده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲: ۸۰) ولی حرام شمرده نشده است. آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان: ۶۷) نیز، با توجه به آنچه که در کتاب تفسیر قمی آمده است: «وَالْإِسْرَافُ الْإِنْفَاقُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَلَمْ يَقْتُرُوا: لَمْ يَخْلُوا عَنْ حَقِّ اللَّهِ (وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) وَالْقَوَامُ الْعَدْلُ وَالْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ» (قمی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۱۱۷) قابل تفسیر است. کلام امام باقر (ع) که فرمودند: «الْمُسْرِفُونَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَحِلُّونَ الْمَحْرَمَ وَيُسْفِكُونَ الدَّمَاءَ» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۲۱) به همین گونه‌ی اسراف اشاره دارد.

در نتیجه مفهوم اسراف در حالت نخست، وابسته به زیاده‌روی نیست بلکه مقصود خروج از حدود الهی و گرفتار شدن در دام معصیت است و مصادیق چنین اسراف‌ی به صورت مستقیم مورد نهی قرار گرفته‌اند؛ در این گونه اسراف، علاوه بر قبح فعلی، قبح فاعلی هم دارند چه اینکه فاعل آن بین دو مسیر حق و حلال، مسیر باطل و حرام را انتخاب کرده است. فعل حرام گناه خودش را دارد و اسراف گناهش به خاطر ناسپاسی و پافشاری شخص برای ارتکاب گناه است.

ب. برخی دیگر از مصادیق اسراف، به صورت مستقیم مورد نهی شارع قرار نگرفته و گناهی برای آن تعریف نشده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۶۷) اما آن عمل به جهت این که موجب اتلاف مال یا ضرر رساندن به بدن شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۹۹) با

۱. ای فرزندان آدم! [هنگام هر نماز و] در هر مسجدی، آرایش و زینت [مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود بگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

نهی‌های عمومی چون «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۱ (البقره: ۲۰۵) یا «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲ (البقره: ۱۹۵)، «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»^۳ (النساء: ۲۹) مواجه می‌شود این عمل هر چند که اندک باشد مصداق اسراف قرار می‌گیرد. برای مثال: دور انداختن هسته خرما یا ریختن زیادی نوشیدنی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۲) و استفاده از لباس بیرون در مکان کثیف (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۶: ۳۱۷) از مصادیق اسراف شمرده شده است. در حالت دوم قبح فعل، ثانویه و بالعرض است ولی قبح فاعلی وجود دارد.

راه شناسایی صدق تلف شدن مال یا ضرر رسیدن به بدن نسبت به انجام هر فعلی، با در نظر گرفتن دو معیار امکان‌پذیر است نخستین معیار، در نظر گرفتن فهم عرف (چه این که عرف به شأن افراد توجه دارد)، برای گریز از افراط و تفریط‌های شخصی و معیار دیگر، وجدان هر شخص است که بهترین داور در این‌گونه مسائل است چه اینکه عرف هم ممکن است دچار خطا گردد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۳).

۳-۳. مفهوم و گستره خیر

ماده «خیر» در اصل به عطف و میل گفته شده است و از این ماده واژه «الْخَيْرِ» به معنای ضد شرّ و «الْخَيْرِ» به معنای کَرَم ساخته شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۳۲) و کرم در مورد نیکی‌ها و محاسن بزرگ بکار می‌رود مثل کسی که مالی را در راه تجهیز سپاهیان که در راه خدا می‌جنگند می‌بخشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۰۷). در کاربردهای قرآنی ۱۹۶ بار از مشتقات «الْخَيْرِ» استفاده شده است. دو ویژگی، «انتخاب» و «برتری دادن بر غیرش»، فصل مشترک در این کاربردهاست (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۳: ۱۵۹).

از این ماده در چهار معنا استفاده شده است: در معنای صفت تفضیلی «بهتر از» مانند: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»^۴ (البقره: ۱۶) و معنای صفت مشابه «خوب» مانند: «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ»^۵ (البقره: ۲۲۱) و معنای صفت عالی «بهترین» مانند: «وَمَكْرُؤًا وَّ مَكْرَ اللَّهِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۶ (آل عمران: ۵۴) و در

۱. و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد.

۲. و خود را به مهلکه و خطر در نیفتانید.

۳. و خودکشی نکنید.

۴. هر آیه‌ای را که [محتوی حکم یا احکامی است وقتی بر پایه مصلحت یا اقتضای زمان] از میان برداریم یا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم.

۵. پاداش و ثوابی که نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است.

۶. و [کافران از بنی اسرائیل به عیسی و آیین او] نیرنگ زدند، خدا هم [کیفر] نیرنگشان را داد؛ خداوند

معنای اسمی که با توجه به سیاق، به برخی از وجوه خیر انصراف دارد مانند: «مال» (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ) ^۱ (البقره: ۱۸۰).
 به نظر می‌رسد که «الخَيْر» در بستر شریعت، با توجه به هدفی که خداوند برای انسان ترسیم نموده تعریف می‌شود و اعمالی به خیر بودن توصیف می‌شوند که او را در راه رسیدن به قرب الهی یاری برسانند؛ بنابراین اگر انسان از میان حالات مختلف انجام یک فعل، حالتی را به جهت انطباق داشتش با دستورات الهی انتخاب کند و به جهت برتری داشتن آن بر سایر حالات، به آن عمل کند این عمل مصداق خیر است (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۱۳۲).

۳-۴. اسراف در امور خیر

رویکرد کلی انسان در مواجهه با کارهای نیک در پنج حالت: ترک کلی، اتیان حداقلی، میانه‌روی، اتیان حداکثری و اتیان مجموعی قابل‌تصور است. از پنج حالت بیان شده حالت اول و پنجم در تضاد قطعی با آموزه‌های دینی (الإسراء: ۲۹) و سیره عملی عقلاء و مصداق بارز اقتدار و اسراف است و محل اختلاف فقها هم نیست لذا از بحث کنار گذاشته می‌شود؛ بنابراین بحث در اتیان حداقلی، میانه‌روی و اتیان حداکثری کار نیک است.

یکی از گزاره‌هایی که برای جواز اتیان حداکثری کار نیک به آن استناد شده، گزاره «لَا سَرْفَ فِي الْخَيْرِ» است. با توجه به آنچه درباره مفاهیم «اسراف» و «خیر» گذشت مقصود از گزاره چنین می‌شود که اگر عملی موجب تقرب الهی و خیر محض شد، به طور قطع، اسراف که به معنای گذر کردن از حدود الهی است در آن عمل وجود نخواهد داشت؛ چنین سخنی منطبق با آموزه‌های دینی است و خدشه‌ای بر آن نیز وارد نخواهد بود. اما گاه ممکن است در صدق خیر بودن یک عمل شک بشود به این جهت که آیا ادله‌ی مطلوبیت ایشار، مورد مشکوک را دربر می‌گیرد و موجب مشروعیتش می‌شود یا خیر.

در آیات و احادیث نشانه‌هایی بر پذیرش یا انکار مشروعیت در مورد خیر حداکثری وجود دارد به همین جهت علامه حلی (م ۷۲۶ق) در برخی از کتبش (حلی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۳۵)، شهیدثانی (م ۹۲۶ق) (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۱۰۴)، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق)

بهترین کیفردهنده نیرنگ‌زندگان است.

۱. اگر مالی از خود به جا گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته و پسندیده وصیت کند.

(اردبیلی، بی تا، ۹: ۲۰۰) معتقدند که اسراف در خیر حداکثری وجود ندارد. شهید ثانی این دیدگاه را به مشهور فقها نسبت می‌دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۱۵۲). در مقابل برخی دیگر چون علامه حلی (م ۷۲۶ق) (حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۲۰۸) و محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ق) (سبزواری، ۱۳۸۱ش، ۱: ۵۸۴) و محدث بحرانی (م ۱۱۸۶ق) (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ۲۰: ۳۵۶) معتقدند که اسراف در هزینه‌کرد فراوان، در راه خیری که متناسب با شأن فرد نباشد هم وجود دارد. برای اظهار نظر و انتخاب دیدگاه، بررسی ادله و داوری نسبت به آن منطقی‌ترین راه پیش روی هر پژوهشگری می‌باشد.

۳-۴-۱. بررسی ادله

رعایت اعتدال در همه امور و بویژه انجام کارهای نیک، با توجه به تأکیدهای فراوان (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۰: ۴۹۵) مورد قبول همه شریعت پژوهان است. محل گفتگو، جواز خروج از حالت میانه‌روی است؛ بنابراین، در این بخش تنها به ادله‌ی کسانی که برای جواز مشروعیت بخشی به اتیان حداکثری کار نیک به آنها تمسک جسته‌اند یا ممکن است مود استناد قرار بدهند اشاره می‌شود.

الف. آیات

به آیات متعددی برای اثبات جواز ایثار اشاره شده است (اردبیلی، بی تا، ۹: ۲۰۲ و ۲۰۱) که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- «... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ (الحشر: ۹)؛ آیه شریفه دلالت ندارد که انصار در بذل و بخشش به مهاجرین نیاز خود و حقوق شرعی خانواده خود را زیر پا گذاشته‌اند و یا به اندازه‌ای انفاق کرده، که خود محتاج و نیازمند شده باشند بلکه سخن در مدح مواسات است و این برداشت با اسراف در خیر، فاصله‌ای زیاد دارد. علاوه بر آن، ممکن است مطلوبیت این عمل، به خاطر شرایط دشوار پیش آمده و خطراتی که اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کرد بوجود آمده باشد اما احتمال منسوخ شدن این آیه و گزاره‌های مشابه، که در موثقه مسعده بن صدقه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۶۵) به آن اشاره شده، دلیل محکمی بر تقدیم اعتدال و میانه روی در همه امور است.

۱. ... و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته‌اند، اینان همان رستگارانند.

۲- «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۱ (الإنسان: ۸)؛ این آیه در مقام مدح علی (ع) و خانواده ایشان است. مرجع ضمیر در «حبه» به طعام برگردد و این بدان معناست که با وجود نیازمندی به طعام، آن را انفاق نموده‌اند اما برخی مرجع ضمیر را الله قرار داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۲۵: ۳۵۳) و در نتیجه انفاق در نیازمندی به صورت کلی مطرح نیست البته این احتمال با تکرار معنایی آیه بعد با مشکل مواجه است.

احتمال آن نیز می‌رود که ایشار در اوج نیازمندی به دهنده آن نیز بستگی داشته باشد و برای کسی که در اوج معرفت باشد این عمل نه تنها قبیح و بلکه نیکو و شایسته تقدیر قرار بگیرد چراکه برای این شخص مرزبندی اسراف با توجه به معرفتی که دارد متفاوت از انسان معمولی است.

البته صاحب مجمع‌البیان معتقد است که این اعمال مخصوص امامان معصوم (ع) نیست بلکه هر مومنی می‌تواند چنین عمل نماید: «و هِيَ جَارِيَةٌ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ فَعَلَّ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۰: ۶۱۲).

در کنار این برداشت‌ها، سخن امام صادق (ع) درباره نسخ شدن این آیه (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۶۵)، خاتمه‌بخش گفتگو خواهد بود.

۳- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۲ (آل عمران: ۹۲)؛

با توجه به وجود «من» تبعیضیه، مقصود از این آیه، انفاقِ بخشی از اموال است در این صورت انجام دهنده خیر به مرز اسراف کشیده نشده است.

ب. روایات

برای اثبات جواز اسراف در امور خیر به روایات نیز استناد شده است (ر.ک: اردبیلی، بی‌تا، ۹: ۲۰۲ و ۲۰۱). در این جا، به بخشی از مهمترین روایات که ممکن است به آن استناد شود، اشاره می‌گردد:

۱. مرسله طبرسی: «قَالَ مُجَاهِدٌ لَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أَحَدٍ فِي طَاعَةِ اللَّهِ لَمْ تَكُنْ مُسْرِفًا وَ لَوْ أَنْفَقْتَ دَرَاهِمًا أَوْ مُدًّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ لَكَانَ إِسْرَافًا»^۳ (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۶۳۸). روایت به جهت ارسال ضعیف است.

۲. مرسله عیاشی: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» قَالَ: مَنْ أَنْفَقَ

۱. و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.

۲. هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛

۳. مجاهد گفت: اگر به اندازه کوه احد در راه طاعت خدا انفاق کنی، اسراف نکرده‌ای و اگر درهمی یا مُدی در راه نافرمانی خدا صرف کنی، اسراف کرده‌ای.

شَيْنًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَدَّرٌ، وَمَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۲۸۸).

چنان‌که گذشت، این روایت نیز از جهت سندی مرسل است و از طرف دیگر، روایت تنها به کیفیت فعل توجه دارد که باید در مسیر طاعت خداوند باشد و نسبت به کمیت ساکت است.

۳. صحیح‌ه عبدالله بن ابی‌یعفور: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ وَيُبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ»^۲ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۷۹).

سند حدیث صحیح‌ه است اما هزینه‌کرد در راه حج و عمره نیز مقید به زمانی است که موجب خواری سایر مومنان نگردد» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۳۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۲۸۷).

مجلسی اول، اطلاق صحیح‌ه عبدالله بن ابی‌یعفور را مقید به زمانی دانسته که در اثر هزینه‌کرد، خودش محتاج و نیازمند نگردد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۲۸).

۴. مرفوعه زکریا مؤمن: «قَالَ: مَا أَنْفَقْتَ فِي الطَّيِّبِ فَلَيْسَ بِسَرْفٍ»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۵۱۲).

در این‌که استعمال عطر مورد توصیه در دین اسلام است شکی وجود ندارد ولی محتوای این روایت با سند مرفوعه و به صورت مضمرة گزارش شده؛ بنابراین این گزاره نیز مقید به عدم اتلاف مال و تضييع حقوق و ... می‌گردد.

۵. صحیح‌ه شهاب بن عبد ربه: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرْفٌ» (همان، ۶: ۲۸۰).

سند حدیث صحیح‌ه است اما مقصود از این دسته از روایات آن است که تا زمانی که آن خوردنی یا نوشیدنی مورد استفاده انسان قرار بگیرد اسراف انجام نشده است و از این جهت توسعه بیشتری در نظر گرفته شده است؛ اما در همین خوردنی و آشامیدنی اگر شخص به آن میل نداشته باشد (پاینده، ۱۳۸۲ش، ۳۳۹) یا اگر مقداری از آن را دور بریزد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۲) مرتکب اسراف شده است.

۱. از امام صادق (ع) درباره آیه «وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيرًا» پرسیدم، فرمود: هر کس چیزی در غیر فرمان خدا خرج کند اسراف‌کار است و هر کس در راه خیر خرج کند، میانه‌رو است.

۲. از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ انفاقی نزد خداوند محبوب‌تر از انفاق معتدلانه نیست و اسراف منفور است مگر در حج یا عمره.

۳. امام (ع) فرمود: هر مقدار در خرید عطر هزینه کنی، اسراف نیست.

۶. مرسله اسحاق بن عبد العزیز: «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... لَيْسَ فِيْمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ»^۱ (همان، ۴: ۵۳).

اگرچه سند این روایت مرسل است ولی محتوا در روایتی موثقه نیز گزارش شده است (همان، ۶: ۴۹۹). به کمک این روایت می‌توان هزینه‌کردهای فراوان در جهت درمان خود یا دیگران را توجیه کرد ولی اگر عرف در اطلاق عنوان اصلاح بدن بر یک عمل تردید کند بعید است که آن را مصداق اسراف بشمار نیآورد برای مثال: اگر شخصی برای شفاییت و تقویت پوست بدن، در حوضی از شیر قرار بگیرد و آن را غیر قابل استفاده بگرداند.

۷. صحیح‌ه معاویه بن عمار: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ كَانَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) - لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الصَّدَقَةُ فَجُهِدَكَ جُهِدَكَ حَتَّى يَقَالَ قَدْ أَسْرَفْتَ وَ لَمْ تُسْرِفْ»^۲ (همان، ۴: ۳).

سند روایت صحیح‌ه است و در این روایت پیامبر (ص) به امیر المومنین (ع) وصیت می‌کنند که درباره صدقه با تمام توانت بکوش تا جایی که مردم گمان برند که اسراف کرده‌ای ولی در حقیقت هنوز مرتکب اسراف نشده‌ای یعنی برای صدقه تا نزدیکی مرز اسراف می‌توانی پیش بروی نه بیشتر.

در حکمتی از نهج البلاغه حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ»^۳ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ۵۱۳) یعنی در اوج نیازمندی، صدقه را فراموش نکنید و با انجام این عمل، زمینه افزایش رزق خود را فراهم آورید. حضرت نمی‌گوید که هر چه دارید در راه خدا صدقه بدهید بلکه بر حفظ ارتباط و ایجاد داد و ستد با خداوند اشاره دارند.

صحیح‌ه ابی بصیر: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ - قَالَ جُهِدُ الْمُقِلِّ أَمَّا سَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ يُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ تَرَى هَاهُنَا فَضْلًا»^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۸ و ۱۹).

۱. چیزی که موجب تندرستی بدن است، اسراف نیست.

۲. معاویه بن عمار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: در وصیت رسول خدا (ص) به امیر مؤمنان علی (ع) آمده است: در مورد صدقه تا سر حد امکان و تمام کوشش خود را به کار بیند و تا آن حد تلاش کن که مردم بگویند: اسراف می‌کند. ولی در صدقه اسراف نیست.

۳. هرگاه تهیدست شدید، با دادن صدقه با خدا داد و ستد کنید.

۴. ابوبصیر گوید: به امام (باقر (ع) یا صادق (ع)) عرض کردم: کدامین صدقه با فضیلت‌تر است. فرمود: صدقه و کوشش کسی که مال اندکی دارد، مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمندند» آیا فضیلت و برتری اینان را در آیه دریافتی؟

حدیث در جهت تشویق تمام افراد به انجام خیر و نقش‌آفرینی در اعتلای جامعه است و هر کسی در رفع نیاز هم نوع خود باید تلاش کند و گمان نرود که فقیر وظیفه‌ای ندارد فقیر هم به مقدار توانایی افراد کم‌درآمد، به رفع نیاز دیگران بپردازد.

۳-۴-۲. جمع‌بندی آیات و احادیث

۱- آیاتی از قرآن که دلالت بر حسن ایشار داشت، بنابر فرمایش امام صادق (ع)، منسوخ شده‌اند و ناسخ آن دستورات خداوند به رعایت اعتدال و میانه روی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۶۵) و از سوی دیگر قابل تقیید به شرایط اضطراری و ویژگی‌های خاص دهنده و گیرنده انفاق و عدم پایداری حقوق دیگران است.

۲- شماری از این روایات، سند درستی ندارند و روایاتی هم که دارای سند صحیح هستند، مقید به امور دیگرند و برخی دیگر هم به جهت اهمیت موضوع مثل حفظ بدن، موجب توسعه‌ی خیر شده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

۱- در منابع حدیثی و حتی غیر حدیثی، سرگذشت روشنی از این گزاره وجود ندارد و در انتساب این گزاره به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تردید وجود دارد.

۲- اسراف بنابر ادله اربعه و یا لا اقل کتاب و سنت در شمار گناهان کبیره است و تفاوت مصادیق اسراف، تأثیری در حکم ندارد تنها به جهت شدت و خفت دارای مراتب است.

۳- اسراف به معنای خارج شدن از محدوده تعیین شده توسط شارع است و ترجمه همیشگی آن به زیاده روی صحیح نیست. با توجه به آیات و روایات، اسراف در دو حالت محقق می‌گردد یکی زمانی که انسان بجای حرکت در مسیر حلال و حق از آن خارج شده و در مسیر حرام و باطل قرار بگیرد در این حالت برای صدق اسراف کمیّت و مقدار دخالتی ندارد و در حالت دیگر اگر عمل او، در تضاد با نهی‌های عمومی اتلاف مال و اضرار به نفس مواجه بشود عنوان اسراف شکل می‌گیرد، در این حالت هم ملازمه‌ای بین کمیّت و صدق اسراف وجود ندارد.

۴- هر عملی که موجب تقرّب انسان به خداوند بشود مفهوم خیر بر آن صادق است؛ بنابراین مقصود از گزاره این است که: اگر عملی موجب تقرّب الهی و خیر محض شد، به طور قطع، اسراف که به معنای گذر کردن از حدود الهی است در آن

عمل وجود نخواهد داشت و هزینه‌کرد زیاد، در جهت حفظ نفس خود یا دیگران از مصادیق توسعه در مفهوم خیر است و در صورت شک در خیر بودن یک عمل احتیاط در ترک فعل خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم، آسوه، ۱۳۸۳ ش.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
- ابن‌إدریس حلی، محمد، موسوعة ابن‌إدریس الحلی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- اهتمام، احمد، وسائل العباد فی يوم التناد، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۲ ش.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص))، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، الإعجاز و الإیجاز، قاهره، مکتبة القرآن، بی‌تا.
- _____، التمثیل و المحاضرة، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۲۰۰۳ م.
- _____، تحفة الوزراء، بیروت، الدار العربیة للموسوعات، ۱۴۲۷ ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ثقفی، سیده‌نعیمه، و علی راد. "اعتبارسنجی روایت «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ» و پیوند آن با آموزه گناه اولیه در مسیحیت"، مطالعات فهم حدیث، ۶(۱۳۹۶ ش): ۳۳-۵۳. doi: 10.30479/mfh.2017.1160
- حرعاملی، محمد بن حسن، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة (ع)، مشهد، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۴ ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، محمدباقر خالصی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل‌البیته (ع) لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البیته (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- _____، قواعد الأحكام، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- خامنه‌ای، علی، أجوبة الاستفتاءات، بیروت، الدار الإسلامیة، ۱۴۲۰ ق.
- خونی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخونی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخونی، ۱۴۱۸ ق.

- دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، تهران، فراهانی، چاپ سوم، ۱۳۵۳ش.
- دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، بیروت، دار صادر، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- روشن ضمیر، محمدابراهیم. "بررسی سندی و محتوایی گزاره «المُلکَ یَقْی مَعَ الْکُفْرِ وَلَا یَبْقَى مَعَ الظُّلْم»". مطالعات فهم حدیث، ۵(۱۳۹۵ش): ۹-۲۵. doi: 10.30479/mfh.2017.1140
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سبزواری، محمدباقر، کفایة الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۱ش.
- شیرازی زنجانی، موسی، کتاب نکاح، قم، موسسه پژوهشی رای پرداز، بی تا.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، موسوعة الشهید الأول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة، ۱۴۳۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق.
- _____، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- صندوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران، جهان، ۱۳۷۸ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- _____، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طرطوشی، محمد بن ولید، سراج الملوك، ریاض، دارالعاذریة، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- _____، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- ماوردی، علی بن محمد، أدب الدنيا والدين، بی جا، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، تهران، طهوری، ۱۳۵۷ش.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ش.

نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤٠٨ق.
يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم، العروة الوثقى و التعليقات عليها، قم، مؤسسة السبطين (ع) العالمية،
١٣٨٨ش.